

الگوهای دموکراسی*

تاریخ دریافت: ۸۲/۵/۱۱

تاریخ تأیید: ۸۲/۶/۲۰

دکتر سیدمحمد ناصر تقوی

مقاله حاضر برای تبیین دموکراسی و مدل‌های آن براساس رویکردهای مختلف، نگارش یافته است. در این راستا مدل‌های متعدد و مختلفی براساس دیدگاه‌های هلد، هانتینگتون، راسل، ارمه، جی، گراهام، کت و هابرماس ارائه شده و خصوصیات آنها بیان گردیده است.

الگوهای دموکراسی

واژه‌های کلیدی: دموکراسی، هلد، هانتینگتون، راسل، ارمه، جی، گراهام، کت، هابرماس.

درآمد

تأمل در الگوها و مدل‌های ارائه شده از دموکراسی پیش از هر چیز بیان‌گر این نکته است که دموکراسی و روش‌های دموکراتیک یکسان نبوده و می‌تواند تجلیات مختلف و متنوعی پیدا کند. اهمیت این بحث هنگامی افزون خواهد شد که توجه داشته باشیم در شرایط کنونی جامعه ایران موضوع «مردم‌سالاری دینی» و طراحی مبانی نظری آن در چالش و نوسانی از ابراز عقیده‌ها - از امتناع ذاتی طرح آن تا وجوب پرداخت به این مقوله - قرار دارد. این مقاله به اهم تقسیم‌بندی‌های ارائه شده در خصوص دموکراسی و الگوهای ارائه شده از آن می‌پردازد.

دموکراسی؛ بازار الگوها و مدل‌ها

نویسندگان و اندیشمندی که درباره دموکراسی بحث کرده‌اند، هر یک از زاویه ای خاص و به اعتباری

ویژه، دموکراسی را به انواع و اقسامی تقسیم کرده است. برخی با توجه به جلوه‌های ظهور و شاخصه‌های تجلی یافته‌ی انواع حکومت‌های دموکراتیک، و بعضی دیگر با عنایت به تأثیر و نفوذ انواع نظریه‌ها در حکومت‌های دموکراسی، مدل سازی کرده‌اند. در این مقاله به برخی از الگوهای ارائه شده که از درجه‌ای از اهمیت و ابتکار برخوردارند اشاره می‌کنیم.

۱. دیوید هلد (یازده مدل دموکراسی)

وی در کتاب مدل‌های دموکراسی در سال ۱۹۸۷ تحقیقی منضبط در خصوص انواع صورت‌های بروز یافته‌ی دموکراسی ارائه کرده است. مدل‌ها و تقسیم‌بندی‌های هلد از دموکراسی به قرار زیر است:

دموکراسی کلاسیک: از خصوصیات این دموکراسی مشارکت مستقیم شهروندان در امور قانون‌گذاری است. این مدل در یونان باستان و با خصوصیات شهروندان محدود آتن رهگیری شده است.^۱ دموکراسی حمایتی: علت نام‌گذاری این دموکراسی این است که مردم یا شهروندان فعال برای اطمینان حاصل کردن از این که حاکمان سیاست‌هایی در جهت منافع آنها را پیگیری می‌کنند خواستار به دست آوردن حمایت حاکمان و نیز حمایت از یکدیگر هستند. در این دموکراسی اگر چه حاکمیت در نهایت متعلق به مردم است، اما به نمایندگانی تفویض می‌شود که از سوی شهروندان اعمال حاکمیت کنند. در این دموکراسی حوزه‌ی دولت از جامعه‌ی مدنی مجزاست و اختیارات دولت محدود است. وجود قانون‌های قدرت و گروه‌های رقیب نیز از شاخصه‌های این مدل است.^۲

دموکراسی تکاملی رادیکال: در این مدل شهروندان از برابری سیاسی و اقتصادی و نیز آزادی برخوردارند و هیچ یک بر دیگری رجحان و تفوق ندارد. تقسیم وظایف قوا از خصوصیات اصلی این دموکراسی است. شرایط عمومی تحقق آن، اجتماع کوچک غیرصنعتی است.^۳

دموکراسی تکاملی: در این دموکراسی، مشارکت در حیات سیاسی صرفاً برای پاسداری از منافع شخصی و فردی نیست، بلکه برای ایجاد شهروندانی آگاه، مسؤول و رشید نیز ضروری است. از ویژگی‌های این دموکراسی این است که حق رأی همگانی بوده و تفکیک قوا به طور کامل در آن وجود دارد به نحوی که حتی دستگاه بوروکراسی دولتی نیز از حاکمان منتخب مردم، کارکردی جداگانه دارند و تفکیک شده‌اند. تحقق این دموکراسی در جامعه‌ی مدنی مستقل همراه با اقتصاد رقابتی و مالکیت خصوصی میسر است.^۴

دموکراسی مستقیم مارکسیستی: این نوع مدل را دیوید هلد به همراه شرح نظریه‌های مارکسیستی در گرایش‌های مختلف آن شرح می‌دهد. از خصوصیات حاکم بر این مدل که در دو حالت سوسیالیسم و

کمونیسم تبیین شده، این است که پیش شرط تحقق آزادی واقعی، پایان استثمار و در نهایت برابری کامل اقتصادی و سیاسی است. شرایط جوامع سوسیالیستی مثل تنظیم امور به وسیله کمون‌ها و آرمان‌هایی چون شکست بورژوازی و وحدت پرولترها (کارگران) و نیز از بین رفتن تمامی طبقات از شاخصه‌ها و بسترهای تحقق این مدل است.^۵

دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی: در این مدل نویسنده با طرح نظریات شومپیتر و حملات وی به دموکراسی کلاسیک، مدلی از حکومت دموکراتیک را بیان می‌دارد که در آن نخبگان سیاسی کارآمد و کاردان تصمیم‌گیرندگان اصلی هستند. در این مدل طبق نظریه‌های شومپیتر نقش شهروندان معمولی بسیار محدود است. مدل نخبه‌گرایی رقابتی شاهد خصوصیتی چون حاکمیت سیاست‌های حزبی در پارلمان، تمرکز در رهبری سیاسی و حکومت پارلمانی با قوه مجریه قوی هستیم. از شرایط عمومی مطرح در این مدل می‌توان به جامعه صنعتی، انتخاب کنندگان کم اطلاع یا عاطفی و همچنین فرهنگ سیاسی تحمل‌پذیر و متساهل اشاره کرد.^۶

دموکراسی تکثرگرایانه: در این مدل به دیدگاه تجربی در دموکراسی که مبتنی بر نظریات اندیشمندان و نویسندگان آمریکایی است توجه می‌شود. از خصوصیات این مدل کم کردن آسیب‌پذیری حکومت به وسیله حفظ اقلیت‌ها و تأمین آزادی‌های همه جانبه سیاسی است. آزادی بیان، آزادی تشکیلات سیاسی و غیر سیاسی، تنوع گروه‌های در پی کسب نفوذ در سیاست و میانجی‌گری و داوری حکومت بین تقاضاها و مطالبات متکثر، از ویژگی‌های این مدل به شمار می‌رود.^۷

دموکراسی حقوقی: در مدل حقوقی، اهتمام و توجه به اصل اکثریت برای حفظ آزادی و حفاظت از افراد در مقابل حکومت خود رأی توصیه می‌شود. همچنین خصوصیتی چون حداقل مداخله دولت در جامعه مدنی و زندگی خصوصی و حداکثر میدان عمل برای جامعه بازار آزاد و وجود رهبری سیاسی در محدوده اصول لیبرالی را می‌توان برای آن برشمرد.^۸

دموکراسی مشارکتی: در این مدل گفته شده که حق مساوی برای تکامل شهروندان و تأمین منافع آنان صرفاً در یک جامعه مشارکتی تحصیل می‌شود. مشارکت مستقیم شهروندان در نهادهای اصلی جامعه چون محل کار و محله و فعالیت احزاب مشارکتی در قالب ساختارهای پارلمان‌گونه یا کنگره‌ای از خصوصیات این مدل است. برای تحقق دموکراسی مشارکتی به حداقل رساندن قدرت بوروکراسی غیر مسؤول در زندگی عمومی و خصوصی لازم شمرده شده است.^۹

دموکراسی خودمختار: در مدل مزبور بر شرایط و خصوصیات خودمختاری دموکراتیک تأکید می‌شود. شرایطی که در آن به زندگی دموکراتیک بیش از رأی دادن ادواری شهروندان توجه می‌شود.

در دموکراسی خودمختار می‌بایست فرصت‌هایی برای شهروندان ایجاد شود که بتوانند ظرفیت‌ها و استعداد‌های خود را بروز دهند و در برخورداری از این فرصت‌ها و محدودیت‌ها می‌بایست افراد یک جامعه با هم برابر باشند. دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات برای تضمین تصمیم‌گیری‌های آگاهانه در کلیه امور، ایجاد مسؤلیت جمعی در زمینه امور اجتماعی و تقلیل کار روزمره به حداقل ممکن و همچنین وجود بنگاه‌های اقتصادی خودگردان و شرکت‌های خصوصی متنوع و نظام حزبی رقابتی از ویژگی‌ها و شرایط دیگر این مدل است.^{۱۰}

دموکراسی (فراگیر) جهانی: در این مدل، دموکراسی با لحاظ شرایط عصر جهانی شدن مورد بحث قرار گرفته است. در دموکراسی جهانی* با توجه به این که در شرایط موجود روابط منطقه‌ای و جهانی با یکدیگر اصطکاک افزون‌تری دارند، اصول خودمختاری سیاسی نیازمند آن است که در یک مرزبندی و سنگربندی** جدید در سیستم ارتباطی «منطقه‌ای» و «جهانی» باز تعریف شود. نویسنده مقاصد و خصوصیات را در دو مرحله بلند مدت و کوتاه مدت برای تحقق این مدل پیشنهاد می‌کند. مواردی چون بازسازی نقش رهبری سازمان ملل و توابع آن چون شورای امنیت، ایجاد یک دادگاه حقوق بشر بین المللی جدید، تأسیس نیروی نظامی مؤثر بین‌المللی، تفکیک میان علایق و منافع اقتصادی و سیاسی و تأسیس پارلمان جهانی از جمله خصوصیات پیشنهادی در این مدل هستند.^{۱۱}

۲. ساموئل هانتینگتون (امواج سه‌گانه دموکراسی)

هانتینگتون در تبیین روند تحولات دموکراسی‌ها، از امواج دموکراسی بحث می‌کند. اگر چه بحث از موج‌های دموکراسی منحصر در آرا و نوشته‌های هانتینگتون نیست^{۱۲} ولیکن شهرت تقسیم‌بندی وی از امواج دموکراسی بیش از دیگران است. مقصود از موج دموکراسی سلسله تحولات و تغییراتی است که در مدت زمان نسبتاً کوتاه و فشرده‌ای در نظام‌های سیاسی جهان و در مناطق مختلف که دارای تشابه هستند اتفاق افتاده و تأثیراتی ویژه در روند دموکراتیزاسیون از خود به جای می‌گذارد.^{۱۳}

هانتینگتون ضمن یادآوری این نکته که تعیین تاریخ دقیق موج‌های دموکراسی شدن و برخاستن امواج برگشت آن، صرفاً یک تعیین شخصی و خصوصی است، تاریخ موج‌های دموکراسی را از نظر خویش چنین بیان می‌کند: نخستین موج طولانی دموکراسی شدن از ۱۸۲۸ تا ۱۹۲۶، نخستین موج برگشت مخالف از ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۲، دومین موج کوتاه دموکراسی شدن از ۱۹۴۳ تا ۱۹۶۲، دومین

* Cosmopolitan Democracy.

** Entrenchment

موج برگشت مخالف از ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۵ و بالأخره سومین موج دموکراسی شدن از ۱۹۷۴ آغاز و تا زمان نگارش کتاب (۱۹۹۱) ادامه دارد.

جدول شماره یک

موج ها و ضدموج های دموکراسی شدن	تاریخ برآمدن امواج	مهم ترین مصداق، شاخصه های مصادیق
موج اول طولانی دموکراسی شدن	۱۸۲۸ - ۱۹۲۶	ریشه در انقلاب های فرانسه و آمریکا دارد - لغو امتیازات در انتخابات ۱۸۲۸ آمریکا - افزایش رأی دهندگان در کشورهای اروپایی
موج اول برگشت (مخالف)	۱۹۲۲ - ۱۹۴۲	رژة نظامی در ۱۹۲۲ در رم توسط موسولینی - به قدرت رسیدن هیتلر در ۱۹۳۳ در آلمان - استیلای توتالیتاریسم در کشورهای اروپایی - برآمدن ایدئولوژی های کمونیسم، فاشیسم و ملیتاریسم -
موج دوم دموکراسی شدن	۱۹۴۳ - ۱۹۶۲	آغاز جنگ جهانی دوم و افزایش نهادهای دموکراتیک در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکای لاتین
موج دوم برگشت	۱۹۵۸ - ۱۹۷۵	بر سرکار آمدن نظامیان اقتدارگرا در آمریکای لاتین و آسیا و عصر کودتای نظامی
سومین موج دموکراسی شدن	۱۹۷۴ - [۱۹۹۱]	پایان دیکتاتوری در سی کشور اروپا، آسیا و آمریکای لاتین در ۱۹۷۴ - تقویت دموکراسی در قالب جنبش ها - فراگیر شدن موج دموکراتیک در دنیای کمونیست

الگوهای دموکراسی

از نظر هانتینگتون، از آن جا که موج های دموکراسی و موج های مخالف بر طبق الگوی دو گام به جلو و یک گام به عقب عمل کرده اند، در مجموع جنبش دموکراسی به صورت جهانی در آمده و غالب کشورها را در نوردیده است. این امر اگر چه باعث گشته تا شمار کشورهای اقتدارگرا تا سال ۱۹۹۰ رو به کاهش گذارد و لیکن به عقیده هانتینگتون موج سوم دموکراسی در ۱۹۹۰، نسبت کشورهای دموکراتیک را در جهان در مقایسه با ۳۸ سال قبل که این نسبت در اوج بوده، بالا نبرده است. ۱۴ هانتینگتون در تشریح موج سوم دموکراسی، ضمن بحث از الگوهای اقدام به دموکراسی، پنج الگو را به تبع واینر* ۱۵ بر می شمرد که عبارتند از: ۱. الگوی دورانی**؛ ۲. الگوی آزمایش دوم***؛ ۳. الگوی

* wiener

** Cyclicalpattern

*** Second-Try pattern

دموکراسی گسسته*؛ ۴. الگوی گذار مستقیم**؛ ۵. الگوی غیر مستعمره شدن. آن گاه بر اساس این الگوها نمونه‌هایی را در بستر دموکراتیزاسیون موج سوم بر می‌شمرد. ۱۶

از خصوصیات این اثر هانتینگتون این است که ضمن داشتن نگاه به شدت «آمریکا - محور» به روند دموکراتیزاسیون در کشورهای جهان، بدون مجامله از اتخاذ روش‌های خشونت بار و قهرآمیز برای ایجاد دموکراسی در سایر کشورها سخن می‌گوید و در قالب دستورات عمل‌ها و رهنمودهایی مکانیزم این توسل به خشونت را حتی در همراهی با ژنرال‌ها و نظامیان به نمایش می‌گذارد.

۳. برتراند راسل (شش نوع دموکراسی)

راسل اگر چه کمتر به مباحثی چون دموکراسی و جزئیات آن پرداخته است، اما از همان تراوشات اشاره‌گونه وی در باب دموکراسی نیز نمی‌توان گذشت. ۱۷ شاید بیشترین مباحث مربوط به دموکراسی در کتاب قدرت آمده است، راسل بر خلاف هانتینگتون، معتقد است در مقام ترازم اخلاق و برقراری دموکراسی، نمی‌باید به روش‌های غیر اخلاقی و شیوه‌های خشونت‌بار روی آورد، حتی در حفظ دموکراسی نیز بر این باور است که اگر راه انحصاری حفظ دموکراسی در خفه کردن کودکان در اتاق گاز یا کارهای خشونت باری از این قبیل باشد، این دموکراسی پذیرفتنی نیست. ۱۸

راسل دموکراسی را به اعتبارات مختلف تقسیم بندی کرده است. در یک معنا راسل دموکراسی را به «دموکراسی حقیقی» و «غیر حقیقی» تقسیم می‌کند که ملاک این تقسیم‌بندی و مهم‌ترین شاخصه حقیقی بودن دموکراسی از نظر وی، احساس قدرت قوی رأی دهندگان است و بر این اساس از حق رأی خود استفاده کنند؛ از سوی دیگر، وقتی احساس قدرت رأی دهندگان آن قدر ضعیف باشد که غالباً لازم نبینند از حق رأی خود استفاده کرده یا به هنگام رأی دادن مجبور باشد به یکی از دو تن نامزد انتخاباتی که مورد علاقه‌شان نیستند رأی دهند، دموکراسی غیر حقیقی شکل می‌گیرد. ۱۹

راسل با ذهنیت معطوف به شرایط پیرامونی خویش و مشخصاً حکومت‌های ناپلئون و هیتلر، تقسیم دیگری از دموکراسی را بیان می‌دارد: دموکراسی استوار و دموکراسی ناپایدار (نااستوار). دموکراسی ناپایدار، دموکراسی‌ای است تازه و نوظهور که از خشم مردم بر ضد صاحبان پیشین قدرت سرچشمه می‌گیرد. به نظر راسل این دموکراسی تا زمانی که تازه است استوار نیست. از نظر وی مردمانی که خود را دشمن سلطنت یا الیگارش‌ی پیشین معرفی می‌کنند ممکن است خودشان نظام سلطنتی یا الیگارش‌ی تازه‌ای را بنا کنند؛ از این رو دموکراسی فقط در جایی که دوام کافی داشته و

سنت شده باشد امکان ثبات دارد. بنابراین دموکراسی برای آن که «استوار» شود باید جنبه سنتی پیدا کرده و ریشه دواند.^{۲۰}

راسل در تقسیم بندی دیگری متأثر از نظریات مارکس، دموکراسی را به دو قسم سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌کند. وی با این تقسیم، معتقد است کاستن کاربرد خودسرانه قدرت علاوه بر شرایط سیاسی، نیازمند شرایط اقتصادی نیز هست. بر این اساس دموکراسی سیاسی در عین این که پاره‌ای از مشکلات ما را حل می‌کند، ولی به هیچ وجه تمام آنها را حل نمی‌کند. راسل در این موضوع مؤیدانه به سراغ این گفته مارکس می‌رود که تنها از راه سیاست نمی‌توان به تساوی قدرت رسید در حالی که قدرت اقتصادی به صورت سلطنتی یا الیگارشی باقی مانده باشد. بنابراین نتیجه این می‌شود که قدرت اقتصادی باید در دست حکومت باشد و حکومت نیز باید دموکراتیک باشد. راسل معتقد است تا وقتی هر دو جنبه و هر دو نوع دموکراسی سیاسی و اقتصادی ترکیب نشوند، به هیچ راه حلی نمی‌توان دست یافت.

جدول شماره دو

ردیف	انواع دموکراسی	ملاک تقسیم بندی و ویژگی آن
۱	یک: دموکراسی حقیقی	رأی دهندگان دارای احساس قدرت قوی هستند.
	دو: دموکراسی غیر حقیقی	رأی دهندگان دارای احساس قدرت ضعیف هستند.
۲	سه: دموکراسی استوار	دارای دوام کافی بوده و تبدیل به سنت شده است (سنتی).
	چهار: دموکراسی ناپایدار	از خشم مردم بر صاحبان پیشین قدرت برآمده و تازه تأسیس است.
۳	پنج: دموکراسی سیاسی	تساوی قدرت سیاسی.
	شش: دموکراسی اقتصادی	تساوی و توزیع عادلانه قدرت اقتصادی.

۴. گمی ارمه (دو نوع دموکراسی)

نویسنده فرانسوی گمی ارمه* در کتاب فرهنگ و دموکراسی، سخن از دو مکتب فکری به بیان می‌آورد که در این دو مکتب به دموکراسی از منظر تعیین هدف غایی آن نگریسته می‌شود. مکتب نخست دموکراسی را یک سازوکار محض فرمانروایی می‌داند که عاری از هرگونه هدف اجتماعی یا تاریخی است و دومی برعکس، دموکراسی را کمتر یک تشکیلات نهادین و بیشتر طرحی برای یک جامعه می‌داند که هدف آن ارتقای کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است.

گی ارمه ضمن ذکر مثال هایی برای این دو مکتب معتقد است در مجموع می توان از دو نوع دموکراسی سخن گفت. دموکراسی «روشی» و دموکراسی «ارزشی». در دموکراسی روشی، بارزترین خصوصیت وجود مجموعه ای از نهادها و از آن مهم تر وجود نوعی قاعده بازی سیاسی است. هدف این نوع دموکراسی اگر چه مهم است، اما محدود به حفظ افراد و جامعه در مقابل مخاطرات خودکامگی و استبداد است. به عقیده ارمه، این نوع دموکراسی از انقلاب آمریکا الهام گرفته است که می خواهد دو اصل نسبتاً متناقض اراده اکثریت و آزادی هر شخص را با هم آشتی دهد. اما پیش فرض های دموکراسی «ارزشی» یا «ذاتی» دقیقاً وضع معکوسی نسبت به دموکراسی روشی دارند. این دموکراسی به باور نویسنده، ملهم از انقلاب فرانسه و پس از آن انقلاب روسیه بوده است که شکل های نهادین، شیوه ها و ساختارهای انتخاباتی و نمایندگی مجلس، مشارکت سیاسی و نیز ساختارهای اقتصادی، همه در بهترین حالت ابزارهایی هستند در خدمت هدفی که فراتر و والاتر از همه اینهاست و فقط این هدف والاتر است که شایستگی توصیف صفت «دموکراتیک» را دارد و آن پیشرفت برابری مردان و زنان در جهت تکامل تا جایی که بتوانند بهترین بهره را از استعدادهای شخصی خویش داشته باشند. در دموکراسی ارزشی هدف اهمیت دارد نه ابزارها و وسایل وصول به آن. گی ارمه معتقد است هر دو نوع این دموکراسی ها از عامل متغیر انسانی بیش از حد غافل مانده اند. دموکراسی به عنوان ارزش به دلمشغولی های اخلاقی نمی پردازد و دموکراسی به عنوان روش دیگر خود را به مجموعه ای از هنجارهای قانون اساسی محدود نمی کند.^{۲۱}

جدول شماره سه

نوع دموکراسی	خصوصیات مهم این نوع حکومت
دموکراسی روشی	وجود مجموعه ای از نهادها و وجود قاعده بازی سیاسی؛ هدف مهم اما محدود، حفظ جامعه و فرد در مقابل خودکامگی؛ ممنوعیت هرگونه عمل خلاف قانون؛ وظیفه صرفاً یاریگری برای دولت؛ تلاش برای آشتی دادن دو اصل نسبتاً متناقض اراده اکثریت و آزادی فردی. ملهم از انقلاب فرانسه و سپس انقلاب روسیه؛
دموکراسی ارزشی (ذاتی)	نهادها و حقوق فردی و جمعی و همه ساختارهای حکومت ابزار دموکراسی هستند؛ هدف اصلی، برابری زنان و مردان و تاجایی که بتوانند به بهترین نحو از استعدادهای شخصی خود بهره گیرند؛ هدف اهمیت دارد نه وسایل وصول (مثل انتخابات و نمایندگی و...) به آن.

۵. ریچارد جی (چهار الگوی دموکراسی)

قبل از ذکر الگوهای چهارگانه جی، باید گفت که وی از جهتی دیگر و در یک تقسیم بندی جداگانه، دموکراسی فرانسوی را در مقابل دموکراسی آمریکایی و انگلیسی قرار داده و تفاوت دموکراسی فرانسوی با نمونه‌های آمریکایی و انگلیسی دموکراسی را در این نکته می‌داند که در فرانسه این سنت انقلابی بود که سبب پیدایش نوعی دموکراسی مردمی شد. به عقیده جی، نویسندگان بسیاری دو مسیر کاملاً متمایز را برای سنت‌های دموکراتیک تشخیص داده‌اند: یکی، سنت انگلیسی - آمریکایی است که سخت تحت تأثیر قانون اساسی لیبرالی است و قائل به چندگانگی قدرت سیاسی و «وحدت در تنوع» می‌باشد، و دیگری، سنت انقلابی جمهوری خواه فرانسوی است که در آن وحدت و یکدستی مردم در اعتقاد به جمهوری واحد و تقسیم‌ناپذیر تجلی داشته است.^{۲۲}

چهار الگوی دموکراسی جی عبارتند از: ۱. الگوی شومپتری که با طرح رقابت جرگه سالارانه حزبی،* معتقد بود دموکراسی از این جهت با دیگر نظام‌ها تفاوت دارد که در دموکراسی امکان فعالیت برای رقابت آزادانه انتخاباتی بین حزب‌های سیاسی جرگه سالار وجود دارد. شومپتر معتقد بود سیاستمداران مانند بازرگانان هستند که روی آرا معامله می‌کنند تا در نهایت به حکومت برسند؛ ۲. الگوی چندگانگی (تکثر) قدرت سیاسی که به باور ریچارد جی در فضای باز سیاسی بازتر، سیال‌تر و بی شکل آمریکا ایجاد شد و بیشتر به گروه‌های فشار و پیوندهای ثانوی که تلاش دارند تا با فعالیت خود بر سیاست تأثیر گذارند توجه نشان می‌داد. در این الگو نیروها و گروه‌های فشار به شهروندان فعال فرصت‌های بیشتری برای مشارکت و تأثیرگذاری می‌دهند؛ ۳. الگوی کورپوراتیستی یا صنف گرایانه که در آن به همکاری در روابط طبقاتی در جهت هدف مشترک رشد اقتصادی ترغیب می‌شود؛ ۴. الگوی دموکراسی اتحاد** که در جست‌وجوی حکومتی باثبات در جوامع دارای چند دستگی مذهبی، قومی یا ایدئولوژیک است. در این نوع دموکراسی نقش رهبری نیرومند سیاسی در نظارت بر دسته‌های اجتماعی مختلف و همکاری نخبگان بسیار پراهمیت است؛ رهبری‌ای که بتواند با اطمینان بخشی به سهم داری منصفانه همه گروه‌ها از منافع عمومی، آنها را در جهت یک ائتلاف بزرگ راهنمایی کند.^{۲۳} نکته مهم این که در همه این الگوها، انتخاب کنندگان و عامه مردم به جای آنکه بخشی اساسی از روند دموکراسی محسوب شوند، معمولاً در حاشیه بوده و اهمیت چندانی ندارند.

جدول شماره چهار

نوع دموکراسی	مهم ترین ویژگی‌ها
دموکراسی فرانسوی	سنت انقلابی سبب پیدایش آن شده؛ اعتقاد همه جانبه مردم به جمهوری واحد و تقسیم‌ناپذیر؛ متأثر از اندیشه‌های روسو و مشخصاً اراده عمومی.
دموکراسی آمریکایی و انگلیسی	به شدت متأثر از قانون اساسی لیبرالی است؛ قابل به چندگانگی و تکرر در قدرت سیاسی است (وحدت در تنوع).

الگوهای دموکراسی	بارز ترین ویژگی‌ها
الگوی اول، رقابت جرگه سالارانه حزبی	مبتنی بر نظریات شومپتر (الگوی شومپتری)؛ در دموکراسی رقابت آزادانه انتخاباتی بین احزاب وجود دارد؛ سیاست‌مداران این نوع دموکراسی مانند بازرگانانند و بر روی آرا معامله می‌کنند.
الگوی دوم، چندگانگی قدرت سیاسی	در فضای سیاسی آمریکا ایجاد شد؛ به نقش گروه‌های فشار و تأثیر آنها بر سیاست توجه داشت. گروه‌های فشار فرصت مشارکت سیاسی شهروندان را افزایش می‌دهند.
الگوی سوم، الگوی صنف‌گرایانه	به همکاری در روابط طبقاتی در جهت هدف مشترک اقتصادی ترغیب می‌شود. برخی منافع نزد دولتها مهم‌تر از بعضی دیگرند و در حکومت دخالت بیشتری دارند.
الگوی چهارم، الگوی دموکراسی اتحاد	ایجاد حکومت با ثبات در جوامع چند فرهنگی و چند مذهبی و چند قومی؛ تسهیم قدرت برای ائتلاف بزرگ؛ رهبری نیرومند سیاسی برای ائتلاف بخشی و نظارت بر دسته‌های مختلف اجتماعی.

۶. کیت گراهام (چهار تئوری دموکراسی ساز)

هرچند مشابه تقسیم بندی‌ها و بعضی دسته‌بندی‌های گراهام را می‌توان در دیگر آثار مربوط به دموکراسی دید، ولی به اقتضای رویکرد فلسفی نویسنده و علاقه‌مندی‌های تخصصی وی در حوزه فلسفه سیاسی، انتظام و روش محتوایی مباحث او از جذابیت خاصی برخوردار است.

وی در کتاب نزاع دموکراسی مباحث خویش را به دو بخش تئوری محض* و تئوری‌های اجرا شده و به کار رفته در صحنه عمل** تقسیم کرده است. در بخش دوم کتاب، به هنگام بحث از تئوری‌های معطوف به اجرا و عمل در دموکراسی، در چهار فصل جداگانه، تئوری‌های رهگیری شده در انواع دموکراسی‌ها را بررسی می‌کند. تئوری‌های ارائه شده‌ای که وی در باب دموکراسی برمی‌شمرد عبارتند از تئوری نخبگی، تئوری مشارکت، تئوری مارکسیستی و تئوری لنینیستی.^{۲۴} هر یک از این تئوری‌ها زاینده دموکراسی‌هایی چون دموکراسی نخبگان، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی مارکسیستی و دموکراسی لنینیستی است.

جدول شماره پنج

pure Theory	The grounds of democracy
1	interests
2	liberty
3	equality

Applied Theory	Theories
1	Elite theory
2	Participation theory
3	Marxist theory
4	Leninist theory

۷. هلنا کت (سه مدل دموکراسی)

هلنا کت*** در کتاب دموکراسی در عمل و در جمع‌بندی مدل‌های دموکراسی، به سه نوع دموکراسی اشاره کرده است. مدل‌های دموکراسی از نظر خانم کت عبارتند از: ۱. مدل دموکراسی مشارکتی؛ ۲. مدل دموکراسی مستقیم؛ ۳. مدل نمایندگی یا لیبرال دموکراسی. وی در توضیح شاخصه اصلی دموکراسی مشارکتی می‌گوید در این نوع دموکراسی مردم به وسیله مباحثات و گفت‌وگوهای جمعی در مورد مسائل مورد نیاز و انتخاب بهترین راه حل و چاره‌جویی برای گروه‌ها و دسته‌ها نقش ایفا می‌کنند. در دموکراسی مستقیم نیز مردم به وسیله تصمیم‌گیری در مورد موضوعات مربوط به خود وارد

* Puretheory

** Applied theory

*** Helena Catt

می‌شوند، اما این بار رأی‌گیری در پاسخ به پرسشی ویژه و معین که برای آنان قرار داده شده اغلب به صورت فراندوم نمود دارد. نوع سوم، دموکراسی نمایندگی است که به عقیده‌کت، این نوع مأنوس‌ترین و آشناترین شکل از میان دیگر مدل‌های دموکراسی است و در آن گروهی از نخبگان انتخاب می‌شوند. به این گروه وظیفه تصمیم‌گیری برای امور مربوط به مردم محول شده است.^{۲۵} نکته قابل ذکر در تقسیم بندی «کت» این است که وی دموکراسی مشارکتی را در تعریف خود، قسیم دموکراسی لیبرال یا «نماینده‌گی» قرار می‌دهد. حال آن که در دیگر تقسیم بندی‌های شایع، دموکراسی مشارکتی در تعریف مشهور آن، خود یکی از اقسام دموکراسی لیبرال است.

جدول شماره شش

توصیف	مدل دموکراسی
مردم درباره اختیارات بحث و گفت‌وگو کرده و سپس بر تصمیمی اجماع و اتفاق می‌کنند.	دموکراسی مشارکتی
رأی‌گیری و اظهار نظر مردم در پاسخ به پرسش‌های معینی که از آنان می‌شود تجلی دارد.	دموکراسی مستقیم
مردم نمایندگان را برمی‌گزینند تا از جانب آنان تصمیم‌گیری کند.	دموکراسی نمایندگی یا لیبرال دموکراسی

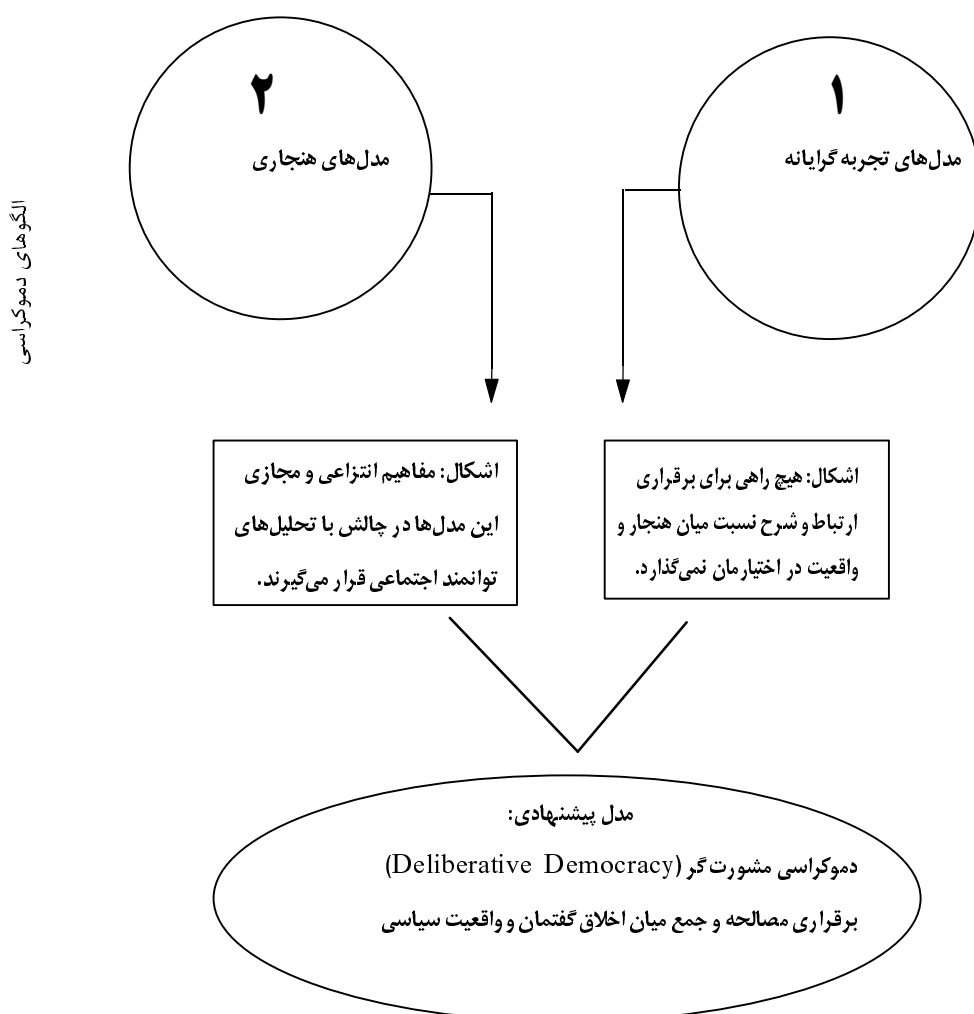
۸. یورگن هابرماس (کلان مدل‌های دموکراسی)

هابرماس در کتاب نظریه کنش ارتباطی دموکراسی را در قالب دو قسم مدل‌های هنجاری و مدل‌های تجربه‌گرایانه تقسیم‌بندی کرده است.^{۲۶} هابرماس معتقد است در بازشناسی مدل‌های تجربه‌گرا می‌بینیم که این مدل‌ها هیچ راهی برای پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان بین هنجار و واقعیت ارتباط برقرار کرد پیش روی ما قرار نمی‌دهند و البته این در حالی است که از این سو مفاهیم انتزاعی و مجازی مدل‌های هنجاری دموکراسی در چالش با تحلیل‌های توانمند اجتماعی قرار می‌گیرند.^{۲۷} وی ضمن آن که دموکراسی را نظامی از حقوق می‌داند که در آن حق مشارکت برای هر فرد در فرایند قانون‌گذاری تضمین می‌شود، از بین دو دسته از دموکراسی‌های یاد شده «دموکراسی مشورت‌گر»^{*} را بهترین راه حل ممکن برای مصالحه میان واقعیت و ارزش یا به تعبیری بین اخلاق‌گفتمان و واقعیت سیاسی می‌داند. وی در آثار دیگرش تلویحاً به تقسیم بندی‌های دیگر از دموکراسی همچون

* deliberative

دموکراسی صوری و غیر صوری یا انواع قدیم و جدید دموکراسی بورژوازی اشاره کرده و آنها را می‌پذیرد. ۲۸.

جدول شماره هفت



پی‌نوشت‌ها

1. David Held, *models of Democracy* 2nd Edition, polity press, Great Britain, 1996, P. 33.

2. *Ibid*, P. 99.

3. *Ibid*, P. 61.

4. *Ibid*, P. 116.

5. *Ibid*, P. 152.

6. *Ibid*, P. 197.

7. *Ibid*, P. 217.

8. *Ibid*, P. 261.

9. *Ibid*, P. 271.

10. *Ibid*, P. 324.

11. *Ibid*, P. 338.

۱۲. برای مثال فیلیپ اشمیتر (از متفکران کورپوراتیست) نیز در تقسیم‌بندی خود از چهار موج در روند دموکراتیزاسیون کشورها سخن گفته است.

۱۳. هانتینگتون موج دموکراسی شدن را چنین تعریف کرده است: «موج دموکراسی شدن عبارت است از یک سلسله گذارهایی از رژیم‌های غیر دموکراتیک به دموکراتیک که در زمان‌های خاصی صورت پذیرفته و همچنین گذارهای مشخصی را در همان زمان در جهت مخالفت به همراه آورده است». ر.ک: ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۳)، ص ۱۸.

۱۴. همان، ص ۲۹ و ۳۰.

۱۵. در نوشته مایرون واینر با این مشخصات:

Myron Weiner, *Empirical Democratic political science theory*, PS 20 (Fall 1987).

این مقاله در کتاب

Competitive Elections in Developing countries, Ed. by Ergun Ozbudun and Myron Weiner (Duke University Press).

۱۶. ساموئل هانتینگتون، پیشین، ص ۴۹ و ۵۰.

۱۷. ر.ک: برتراند راسل، اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۹) [ترجمه از متن انگلیسی ۱۹۵۴].

۱۸. برتراند راسل، قدرت، ترجمه نجف دریابندری (تهران: خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱) ص ۳۰۱.

۱۹. همان، ص ۲۴۳.

۲۰. همان، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۲۱. ر.ک: گی ارمه، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر (تهران: ققنوس، ۱۳۷۶) ص ۲۲-۲۶.

۲۲. یان مکنزی و دیگران، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قاندر (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵) ص ۱۹۵-۱۹۶.

۲۳. همان، ص ۲۰۵-۲۰۷.

24. Keith Graham, *The Battle of Democracy*, Harvester Press, Great Britain, PP. 125-148.

25. Helena Catt, *Democracy in practice*, (Routledge, U. S. A and Canada, 1999), PP. 12-13.

26. Jurgen Habermas, *Between Facts and Norms*, (Polity press, U. K. 2nd print, 1996), PP. 289-328.

27. *Ibid*, P. 296.

۲۸. برای نمونه ر.ک: رابرت هولاب، یورگن هابرماس: نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه (تهران: نشر نی، ۱۳۷۵)

ص ۲۴۶: یورگن هابرماس، بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی (تهران: گام نو، ۱۳۸۰) ص ۱۷۱.